

## روزگار یک اهل قلم در دوره قاجار (قسمت اول)

اصغر مهدوی و هما ناطق

((از مصلحت خانه مبارکه چه می‌دانیم؟

میرزا ابراهیم خان نواب، بدایع نگار را به چه جایگاهی در طبقات رجال می‌نشانیم؟

او می‌پنداشته است که شرط حضور در صحنه‌های کدایی آن است که یا احمق و جاهل

باشیم، یا تجاهل و تحامق کنیم!

تأسیس ۱۲۷۶. مؤسس ناصرالدین شاه. با زمینه سازی سپهسالار، فریدون آدمیت، با

اندیشه ترقی. خوارزمی ۱۹۵۰. صفحه ۶۰))

رساله‌هایی<sup>(۱)</sup> که در صفحات زیر انتشار می‌یابد از اسناد با ارزش دوره قاجار به شمار می‌آید. نویسنده که روزگار حاجی میرزا آقاسی، میرزا تقی خان امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری، میرزا یوسف خان مستوفی الممالک، میرزا حسین خان سپهسالار را درک کرده است، اطلاعات ارزنده و نوینی از نظر اجتماعی و اقتصادی در اختیار خواننده می‌نهد و جامعه ایران و رجال دوره را از دیدگاهی خاص می‌سنجد و انتقاد می‌کند.

این نوشته‌ها شامل چهار رساله است. رساله اول سرگذشت و نابسامانی‌های خود

۱- رساله‌های اقتصادی، مجموعه نسخ خطی دانشگاه حقوق. ش ۴۶۹ ج. تألیف آقای دانش پژوه.

مؤلف است. دوم «کتابچه مداخل و مخارج»<sup>(۱)</sup> می‌باشد. سوم رساله «اسکناس» و چهارم رساله مختصری در باب تاسیسات تمدنی غرب است. سبک هر چهار رساله یکی است و همگی در ربیع الثانی ۱۲۹۱ ق. هجری نوشته شده است.

گرچه نویسنده هرگز از خود نام نمی‌برد، لیکن در سرگذشت نامه او در رساله اول که خود عریضه‌ای است به میرزا حسین خان سپهسالار، می‌توان یقین نمود که این رسالات از میرزا ابراهیم خان نواب بدایع نگار<sup>(۲)</sup> می‌باشد، که از ادبا و فضیلاي دوره قاجار است و در دستگاه دیوان مسؤولیت‌های بزرگی را عهده دار بوده است.

یقین ما در باره هویت نویسنده رسالات از چند جهت است: نخست این که صاحب عریضه در صفحات گوناگون از ارتباط خویش با خانواده نواب یاد می‌کند. مثلاً از «مرحوم نواب» و اختلاف او با حاجی میرزا آقاسی بر سر ملک و املاک، مشاجره‌اش با امیرکبیر که «به مشیت و لگد» کشید و از جلای وطن نواب در دوران میرزا آقاخان نوری، نویسنده می‌گوید که خود او را بخاطر «کتابچه»های متعددی که نوشت و کتابی که بنام «هزار دستان»<sup>(۳)</sup> به سبک گلستان و کتاب دیگری که به سبک «حدائق السحر» نگاشت، «نواب دارالخلافة» لقب دادند. ما نیز می‌دانیم که میرزا ابراهیم بدایع نگار پسر میرزا مهدی نواب بود.<sup>(۴)</sup>

هم چنین نویسنده اشاره می‌کند که اسلاف او به تجارت و صرافی اشتغال داشتند لیکن خود او زیاده به «درس و مشق و تحصیل» مشعوف بود. پس از تجارت روی برتافت و به سلک اهل قلم پیوست و ما نیز می‌دانیم که میرزا ابراهیم هم از خانواده صراف و تاجر برخاسته و در سلک نویسندگان و دیوانیان در آمده است.<sup>(۵)</sup>

۱- نسخه‌ای از این رساله در جنگ دیگری به نام «دره نجفیه» مجموعه حقوق. ۳۶۵ ج که در فهرست کتابخانه حقوق شناسانده شده آمده است. نسخه دیگری در اختیار دکتر فریدون آدمیت است و ما در این جا از راهنمایی‌های ایشان در باره این رساله و بدایع نگار سپاس‌گذاری می‌کنیم.

۲- آقای دکتر محبوبی اردکانی در یافتن مؤلف این رسالات ما را فراوان یاری کردند، متشکریم.

۳- این نسخه بدست نیامد. در مقالات آقای منزوی نیز تحت عنوان «تتبع در گلستان سعدی» مجله وحید سال ۱۴۵۲ نامی از هزار دستان نبود.

۴- در مورد او رجوع شود به بامداد، «شرح حال رجال ایران...» جلد اول صفحه ۲۵۵. و «الذریعه» جلد ۶. ص ۱۱۹.

۵- در مورد خانواده نواب. «الذریعه» جلد ۱۰. ص ۲۷۵. این نواب‌ها حالا تهرانی هستند و نواده‌های بدایع نگار به

دیگر اشاره نویسنده این است که «پس از مراجعت شاه از سفر سلطانیه نیابت وزارت علوم و ریاست تجارت» به او محول شد. سفر ناصرالدین شاه به سلطانیه در محرم ۱۲۷۶ و بازگشت او در ربیع الاول همین سال است<sup>(۱)</sup> و اعتماد السلطنه در وقایع سال ۱۲۷۶ می‌نویسد: «میرزا ابراهیم بدایع نگار که مشغول تحریر وقایع این عهد همایون و مردی عالم و فاضل است به منصب نیابت وزارت علوم و خلعت همایون سرافراز گردید».<sup>(۲)</sup>

دیگر اشاره مؤلف به استعفایش از وزارت علوم و به اشتغالش در وزارت امور خارجه زیر دست میرزا سعید خان مؤتمن الملک می‌باشد. باز اعتماد السلطنه در «مآثر و الآثار» در شرح حال بدایع نگار می‌نویسد: «از مورخین این دولت بود. در انشاء و ترسل ید بیضا می‌نمود. و او در دیوان اعلی از کتبه و منشیان دفترخانه وزارت امور دول خارجه می‌بود».<sup>(۳)</sup>

در جای دیگر مؤلف عریضه از همکاری خود با مجلس «مصلحت خانه مبارکه» یاد می‌کند و دکتر آدمیت نیز نام او را جزء اعضای مجلس مصلحت خانه که به فرمان ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۶ تشکیل شد می‌آورد.<sup>(۴)</sup>

هم چنین خان ملک ساسان در کتاب «سیاستگران دوره قاجار» در ضمن سرگذشت میرزا حسین خان سپهسالار شرح حال مختصری نیز از بدایع نگار می‌آورد و کتاب «عبرة الناظرین و عبرة الحاضرین» او را که به سبک سعدی و در هجو میرزا حسین خان است، به اختصار نقل می‌کند. در کتاب نام برده و عریضه مؤلف به میرزا حسین خان نیز نکات مشترکی یافت می‌شود. از جمله این بیت در هر دو آمده است:

این قدر هم گر نگویم ای سند شیشه دل از ضعیفی بشکنند

همچنین در هر دو اثر و در مورد سیاست ناصرالدین شاه از عزل و نصب نامتوقع و

ترتیب عبارتند از: میرزا احمد دبیر خاقان، حسین نواب، فرهاد نواب. بدایع نگار برادر بزرگتری داشت به نام میرزا

بزرگ طیب که قبل از خودش فوت کرد. ۱- روزنامه وقایع اتفاقیه، سال ۱۲۷۶

۲- اعتماد السلطنه: منتظم ناصری. سال ۱۲۷۶، ص ۲۶۷ و «مرآت البلدان» انتهای جلد ۲، ص

۳- اعتماد السلطنه: «مآثر و الآثار». ص ۱۸۶

۴- دکتر فریدون آدمیت: «اندیشه ترقی حکومت قانون در عصر سپهسالار» تهران. انتشارات خوارزمی. ۱۹۵۰. ص ۶۰

حفض و رفع نا به هنگام رجال سخن می‌رود. در هر دو از کم شدن جمعیت ایران و از قحطی ۱۲۸۸ یاد می‌شود... و نتیجه‌گیری هر دو نوشته از دوران ناصری یکسان است.<sup>(۱)</sup>

گویا نویسنده دارای نوشتجات و کتابچه‌های متعدد دیگری بوده که به دست ما نرسیده است. اعتمادالسلطنه جزو آثار او از فیض الدموع و ترجمه نامه حضرت امیرالمؤمنین به مالک اشتر نام برد.<sup>(۲)</sup> و نیز می‌دانیم که «دستور الاعقاب» هم از اوست.<sup>(۳)</sup> تاریخ مرگ بدایع نگار را به سال ۱۲۹۹ ق. هـ و مدفن او را در نجف اشرف نوشته‌اند.<sup>(۴)</sup>

باید افزود از رسالاتی که در دست ماست، می‌توان چنین برداشت نمود که بدایع نگار را از روزگار قاجار دل خوشی نیست. حتی از امیرکبیر هم به نیکی یاد نمی‌کند و معلوم می‌شود با مخالفین او رفاقت و دوستی بیشتری داشته است. بدایع نگار در پنجاه سالگی و در اثر یأس و سرخوردگی به این نتیجه می‌رسد که پدر مال اندوزش درست دیده و فهمیده بود. این جهان تاجر پسند است و نه عالم پسند. از خدمت دیوانی هم کسی را حاصل و بهره‌ای نیست. خدمت دولت و تحصیل مقام خیلی تعلق و تملق می‌خواهد، خیلی عشوه و رشوه می‌خواهد، خیلی سالوسی و چاپلوسی می‌خواهد، خیلی بی‌خبری از آیین و ناموس می‌خواهد، و خانه آن نظام از پای بست ویران است.

اگر ناصرالدین شاه کارش منحصر است به صحبت و تفریح و بنایی و عمارت و عزل و نصب بی‌موقع و حفظ و رفع نا به هنگام، اگر دولت است کارش منحصر است به گرفتن چیز از چهار یتیم و دادن آن به چهار اوباش. اگر ملت است، چیزی از او باقی نمانده! نه زراعت برجاست و نه تجارت و سپس داستان دزدی را می‌آورد که به خانه‌ای

۱- خان ملک ساسانی: «سیاست گران دوره قاجار». تهران. طهوری. ۱۳۳۸. ص ۱۲۳ - ۱۰۳.

۲- اعتمادالسلطنه: «مآثر و الآثار». ص ۲۶۸

۳- اعتمادالسلطنه. «روزنامه خاطرات». تهران. امیرکبیر. ۱۳۴۷. ص.

۴- بامداد، ص ۲۵۵

رفت و چیزی نیافت و رو به صاحب خانه کرد و گفت: «ما که رفتیم و چیزی نبردیم. تو خودت یک فکری به حال خودت بکن!». و پس از بست این فصول چنین نتیجه می‌گیرد: «بدا به حال مملکتی که ترقی اشخاصش منوط باشد به جهل و حمق، یا تجاهل و تحامق یا مسخرگی و لوطی‌گری و یا دزدی و خیانت و کسی نتواند که در آن خاک حرف حق بزند و بر باطل اعتراض کند و دعوی علم و هنر کند و در صدد دفع و رفع کذب واحد و نه دیگران برآید».



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی